

# نقش قرآن در شکل‌گیری نهضت‌های سیاسی

گروه علوم اسلامی - علیرضا حلم‌زاده

مقدمه

قرآن کریم پس از نزول در صدر اسلام، در چند مقطع تاریخی، همچون رودبار پرخروشی که در مسیر خود، گاه حرکتی موج‌خیزتر و پرشتابتر پیدامی‌کند، رواجی چشمگیر و شگفت داشته است. سده جدید حیات مسلمانان، که دوره‌ای پرشتاب در رشد و تکامل اندیشه اجتماعی ایشان بشمار می‌رود و روز بروز سرعت آن نیز افزوده می‌شود، بارواج چندباره قرآن کریم درآمیخته است و می‌توان گفت رشد تفکر اسلامی در مقولات اجتماعی و سیاسی به میزان گسترش تعالیم قرآن بستگی دارد. هرچند قرآن کریم در روزگاران پیشین نیز بارها مورد اقبال فراوان قرار گرفته است، اما ویژگی زمان مادر جنبه عمومیت این شوق و استقبال است که از دانشمندان علوم دینی در حوزه‌ها تا استادان دانشگاه و طلاب و دانشجویان جوان و خلاصه همه سطوح و حتی غیراهل علم، ولی مسلمان و معتقد به قرآن راتحت الشعاع خود قرار داده است.

امروز اشتیاق به شناخت قرآن نه تنها کشورهای اسلامی را فرا گرفته است بلکه در بیشتر کشورهای جهان نیز دانشمندان فراوانی به انگیزه‌های گوناگون، پیرامون شناخت‌های قرآنی تلاش می‌کنند. توطئه‌های گوناگون، گسترده و عمیقی نیز که علیه قرآن توسط سردمداران شرک و کفر طراحی و اجرا می‌شود، نشانی از واکنش ضربات مهلک قرآن بر کانونهای ظلمت و تباهی است که سرانجام، به بیداری و نجات بشریت خواهد انجامید.

موج عظیم قرآن‌شناسی، که به لطف خدا در همه جا ایجاد شده اگر به درستی هدایت و رهبری شود، این امید را زنده می‌کند که قرآن کریم از محبس «مجبوریت» رهایی یابد تا بتواند با فروغ گرمی بخش و روشن‌کننده خود، جهان ظلمت زده و سرد امروز را نجات دهد و سعادت بخشد.

امروزه، مسلمانان جهان منتظرند تا به برکت حرکت فراگیر اسلامی در دنیا، که در ایران اسلامی به رهبری امام خمینی رضوان‌الله تعالی علیه به تأسیس جمهوری اسلامی انجامیده است، تعالیم قرآن بتواند راهگشای حل مشکلات به سوی دنیایی روشن، مترقی، عزتمند و الهی گردد.

این نوشته که بهتر است آن را پیش درآمدی بر شناخت نقش قرآن در شکل‌گیری جنبش‌های سیاسی دانست، تلاش محدودی برای پاسخ به این پرسش‌هاست که:

۱- آیا قرآن کریم داعیه و توان ایجاد حرکت‌های سیاسی را دارد؟

۲- چگونه قرآن کریم در ایجاد و شکل‌گیری نهضتها مؤثر واقع می‌شود؟

۳- آیا در طول تاریخ می‌توان نهضتهایی را با انگیزه‌ها و تربیت قرآنی یافت؟

هدف این نوشتار و بررسی:

۱- اثبات و تأکید بر این حقیقت است که قرآن کریم توان ایجاد حرکت و رهبری نهضتهای

سیاسی را به منظور رسیدن به اهداف الهی و انسانی به نحو کامل دارد.

۲- بهره‌گیری از تجربیاتی که از رهگذر دستیابی به قرآن در جریان نهضتها به دست آمده

است.

در خلال این نوشتار در می‌یابیم که بر خلاف توهم کسانی که رسالت قرآن را تنها «آدم‌سازی» در بعد فردی می‌دانند، قرآن کریم، به مسائل اجتماعی و سیاسی سخت توجه دارد و مردم را در جهت تحولات سیاسی مطلوب و اصلاحات لازم برمی‌انگیزاند و این یعنی جامعه‌سازی، و قرآن کریم در این راه تمامی تدابیر لازم و مقذور را ارائه داده است؛ جامعه مطلوب را نشان می‌دهد و جوامع فاسد را نیز معرفی می‌کند و تفاوت این دو جامعه و عوامل و زمینه‌های تغییر وضعیت در هر یک از آنها را باز می‌گوید. در این پژوهش، همچنین با عناصر انقلاب آفرین و مبانی اندیشه اجتماعی که در قرآن آمده است و مسلمانان را به فکر و حرکت و تلاش و جهاد وا می‌دارد، آشنا می‌شویم. و سرانجام خواهیم دید که چگونه قرآن کریم فضای اندیشه‌ها را سالم ساخت و هوای تازه خردمندی و آزادگی و درست‌اندیشی را در سینه‌ها دمید، چشمان خواب‌گرفته در جهالتها را با نسیم روح‌پرور بیداری از هم گشود و مشت‌های گره‌شده از تبعیضها را باز کرد و این دست‌های باز و نیرومند را با برادری به هم پیوند داد تا بنیان تمدنی را استوار سازد که بر بیشتر نقاط جهان حکومت کرد.

## فصل اول - نهضتهای سیاسی از دیدگاه قرآن

### قرآن کریم و تنگنای ذهنیتها

جریان جمودگرایانه‌ای از دیرباز در میان برخی از اهل علم و فضل و جود داشته است که مطابق تصورات و برداشتهای خود، اساساً «محدودهٔ رسالت قرآن را جامعه‌سازی و تلاش برای بهسازی ارکان اجتماع نمی‌دانند. این پندار در قالب تحلیلهای و توجیهاات گوناگونی هنوز در گوشه و کنار به گوش می‌رسد.

در مقدمهٔ بحث از نقش قرآن در تحولات و خیزشهای اجتماعی ضرورت دارد که

همین اندیشه مورد بررسی قرارگیرد و روشن شود که آیا قرآن کریم در زمینه امور اجتماعی نیز رسالتی به عهده دارد؟

نخست، توجیهاات و دلائل مخالفان را از نظر می‌گذرانیم و سپس به بررسی مختصر آنها می‌پردازیم. اینان می‌گویند: رسالت غایی و نهایی قرآن متوجه جامعه نمی‌شود و امور اجتماعی و سیاسی را در بر نمی‌گیرد. آنکه مخاطب قرآن است فرد انسان است. هدف نهایی نیز هدایت او به شناخت و «ایمان» به مبدأ و معاد و سپس تهذیب نفس و تطهیر شخصیت وی یعنی «اخلاق» و آنگاه بر قراری رابطه معرفتی میان او و خداوند یعنی «عرفان» است. بنابر این رسالت قرآن در «ایمان» «اخلاق» «عرفان» خلاصه می‌شود. البته قرآن کریم انسان را از حضور در صحنه‌های اجتماع باز نمی‌دارد، اما تشخیص این ضرورت و میزان حضور و کیفیت عمل، به شعور و درک و برداشت شخصی و احیانا راهنمایی‌هایی وابسته است که در این مسیر از ائمه معصومین (ع) به او می‌رسد و می‌افزیند: البته قبول داریم که به هر حال، عملکرد اجتماعی کسی که هدایت قرآن را پذیرفته است با دیگران، سخت متفاوت است و باز می‌پذیریم که در قرآن کریم گاه اشاراتی به برخی از ابعاد زندگی اجتماعی و سیاسی انسانها شده است، اما اینها ثابت نمی‌کند که هدف رسالت قرآن ساختن جامعه و رفع مشکلات اجتماعی است. آنچه که به رهبری جوامع و مدیریت امتهات و امور اقتصادی و مبارزات سیاسی و... مربوط می‌شود، در گرو رشد اندیشه اجتماعی بشر و رهیافتهای بشری است. بنابر این نمی‌توان پذیرفت که برای حل هر یک از مشکلات اجتماعی به قرآن متوسل شویم و دستاویزی برای یک راه حل پیدا کنیم. در اینجا، پاسخ در تحلیل این تفکر، مطالبی را به طور فشرده یادآور می‌شویم که نشان می‌دهد قرآن کریم، علاوه بر آنکه کتاب هدایت انسان از ظلمت شرک و جهل به سوی خداست و انسان را در ابعاد مختلف فردی تربیت می‌کند، همچنین رهنمودها و تکالیف لازم را در بعد اجتماعی حیات مسلمانان نیز بیان می‌فرماید. پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) همچنان که معلم و بیانگر کتاب خدا در ابعاد عقاید و رشد معنوی و فردی انسانها هستند، در ابعاد اجتماعی نیز رسالت تعلیم و تبیین این کتاب عزیز را برعهده دارند، و اما پاسخها:

۱- این نظریه در واقع قضیه‌ای است مرکب از دو مقدمه و یک نتیجه:

مقدمه اول: «قرآن رسالتی اجتماعی ندارد.»

مقدمه دوم: «هر کتابی که رسالتی اجتماعی ندارد نمی‌تواند مرجع رفع نیازهای جامعه باشد.»

نخست، توجیهاات و دلائل مخالفان را از نظر می‌گذرانیم و سپس به بررسی مختصر آنها می‌پردازیم. اینان می‌گویند: رسالت غایی و نهایی قرآن متوجه جامعه نمی‌شود و امور اجتماعی و سیاسی را در بر نمی‌گیرد. آنکه مخاطب قرآن است فرد انسان است. هدف نهایی نیز هدایت او به شناخت و «ایمان» به مبدأ و معاد و سپس تهذیب نفس و تطهیر شخصیت وی یعنی «اخلاق» و آنگاه برقراری رابطه معرفتی میان او و خداوند یعنی «عرفان» است. بنابر این رسالت قرآن در «ایمان» «اخلاق» «عرفان» خلاصه می‌شود. البته قرآن کریم انسان را از حضور در صحنه‌های اجتماع باز نمی‌دارد، اما تشخیص این ضرورت و میزان حضور و کیفیت عمل، به شعور و درک و برداشت شخصی و احیانا راهنمایی‌هایی وابسته است که در این مسیر از ائمه معصومین (ع) به او می‌رسد و می‌افزاید: البته قبول داریم که به هر حال، عملکرد اجتماعی کسی که هدایت قرآن را پذیرفته است با دیگران، سخت متفاوت است و باز می‌پذیریم که در قرآن کریم گاه اشاراتی به برخی از ابعاد زندگی اجتماعی و سیاسی انسانها شده است، اما اینها ثابت نمی‌کند که هدف رسالت قرآن ساختن جامعه و رفع مشکلات اجتماعی است. آنچه که به رهبری جوامع و مدیریت امتهای و امور اقتصادی و مبارزات سیاسی و... مربوط می‌شود، در گرو رشد اندیشه اجتماعی بشر و رهیافتهای بشری است. بنابر این نمی‌توان پذیرفت که برای حل هر یک از مشکلات اجتماعی به قرآن متوسل شویم و دستاویزی برای یک راه حل پیدا کنیم. در اینجا، پاسخ در تحلیل این تفکر، مطالبی را به طور فشرده یادآور می‌شویم که نشان می‌دهد قرآن کریم، علاوه بر آنکه کتاب هدایت انسان از ظلمت شرک و جهل به سوی خداست و انسان را در ابعاد مختلف فردی تربیت می‌کند، همچنین رهنمودها و تکالیف لازم را در بعد اجتماعی حیات مسلمانان نیز بیان می‌فرماید. پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) همچنان که معلم و بیانگر کتاب خدا در ابعاد عقاید و رشد معنوی و فردی انسانها هستند، در ابعاد اجتماعی نیز رسالت تعلیم و تبیین این کتاب عزیز را برعهده دارند، و اما پاسخها:

۱- این نظریه در واقع قضیه‌ای است مرکب از دو مقدمه و یک نتیجه:

مقدمه اول: «قرآن رسالتی اجتماعی ندارد.»

مقدمه دوم: «هر کتابی که رسالتی اجتماعی ندارد نمی‌تواند مرجع رفع نیازهای جامعه باشد.»

نتیجه: «پس قرآن نمی‌تواند مرجع رفع نیازهای جامعه باشد.»

مقدمه اول این قضیه ادعایی بی دلیل، و بلکه به دلایلی که خواهیم دید، سخنی نادرست و باطل و از این رو نتیجه نیز باطل و فاسد است. اصولاً هنگامیکه در معرفی یک شخص یا یک فکر یا مکتب مطالبی گفته می شود که با واقعیت تطبیق ندارد. سرچشمه این تعریف یا تفسیر نادرست در بسیاری از موارد یکی از دو چیز است: اول اینک گناه گوینده مسائل را تنها از یک زاویه محدود و روزنه کوچک نگاه می کند و مثلاً در شناخت یک شخص، او را از ابعاد گوناگون مورد بررسی قرار نداده است. نتیجه این نگرش محدود آن می شود که به اندک اطلاعی قانع می شود و سپس برای تکمیل سایر قسمتهایی که یک طرح تعریفی نیاز دارد به پیش داوریهای ذهن می رسد.

علت دوم این است که هر چند بررسی کننده، در حد توان خود همه مسائل را بررسی کرده است اما تمامی آنها را با دیدگاهی خاص می نگرد که این خود سبب می شود همه مسائل رنگ دیگری پیدا کنند. یک بینش قشری یا تفکر شک آلود یا نگرشی مبتنی بر اقتصاد یا عرفان یا سیاست... هر چه را بررسی کند، به آن رنگ مخصوص خود را می دهد.

این است که مخصوصاً برای شناخت یک مکتب و آن هم مکتب جامعی مانند اسلام و کتابی مانند قرآن، لازم است بدون هیچ ذهنیت خاص به تحقیق بپردازیم و در آغاز به عنوان یک اصل مسلم ادعا نکنیم که قرآن فردگراست یا جامعه گرا... بلکه این نظریات راموکول به بعد از کاوشی جامع و بی طرفانه کنیم. بنابر این طرح معرفی قرآن به این گونه که «قرآن منحصرآبه ساختن فرد انسان می پردازد و هر چند گاه متعرض نکته های اجتماعی هم شده ولی بدان توجه مستقیم نداشته بلکه مقولات اجتماعی رابه رهیافتهای حیات بشری و رهبران الهی و انهاده است» ادعایی بی دلیل و بی پایه است.

۲- اشکال اساسی دیگر این است که عقل چگونه می تواند بپذیرد که کتابی که ادعای هدایت بشر را در هر زمان و مکانی دارد و مدعی است که از گفتن هیچ مطلبی فروگذار نکرده است،<sup>۱</sup> هدایت بشر را در بعد فردی او منحصر کند. آیا به این وسیله می خواهد بگوید که رابطه ای میان هدایت فردی و اجتماعی وجود ندارد؟ آیا فرد از اجتماع سالم یا فاسد تأثیر نمی پذیرد؟ آیا فرد می تواند در اجتماع فاسد، همرنگ جماعت باشد و در زندگی فردی صالح بماند؟ آیا فرد صالح می تواند در اجتماع از فساد جامعه متأثر نگردد؟ تکلیف فرد از نظر اجتماعی چیست؟ آیا خود داری او از فساد به یک سلسله

۱- ما فرطنا فی الكتاب من شیء قرآن کریم- انعام آیه ۳۸  
ما در این کتاب از بیان هیچ (در راه هدایت) کوتاهی نکردیم.

مسائل اجتماعی منجر نمی‌شود که انسان در برابر آنها سخت به هدایت نیازمند است؟ آیا انسان نسبت به حیات اجتماعی خود در قیامت هیچ بازخواستی ندارد؟ و آیا و آیا... یا اینکه قرآن طالب این است که انسان جامعه را رها کند و در کوهها و بیابانها به زندگی فردی بپردازد. اگر بپذیریم که قرآن هدایت اجتماعی را مورد نظر دارد، اما فقط برخی از مسائل را گوشزد کرده است، می‌پرسیم که به هر حال آیا آنچه در قرآن است از عهده هدایت بشر به صورت کامل بر می‌آید یا خیر؟ اگر جواب منفی است پس قرآن در هدایتی که مسئولیت آن را به عهده گرفته ناقص است و اگر جواب مثبت است، معلوم می‌شود رهنمودهایی که از طریق رهبران جامعه و یارهای آنها تمدن بشری حاصل می‌شود در جهت فهم بهتر اصول هدایت قرآن و فروغ آن و نیز شناخت روشن‌تر شرایط اجتماعی برای عمل و چاره‌یابی بهتر از قرآن است. کوتاه سخن اینکه همه واقعیت‌های اجتماعی ثابت می‌کند که هر انسان خوب و صالحی، چنانچه برنامه عمل نداشته باشد، نمی‌تواند از حیات اجتماعی هدایت یافته‌ای بهره‌مند شود. پیامبر اکرم (ص) نیز با آنکه در مکه به هدایت فرد فرد مردم مشغول بود، اما از زمانی که به مدینه مهاجرت فرمود و حکومت اسلامی را بنیان نهاد و از موضع یک زمامدار با اجتماع آن روز برخورد کرد، توانست در هدایت افراد همان مکه نیز توفیق کامل بیابد و ایشان را در برابر عقاید راستین اسلامی خاضع و تسلیم کند. با این همه ما نیز می‌پذیریم که هدایت قرآن کریم شامل ابعاد ایمانی، اخلاقی، فکری و عرفانی انسانها می‌شود. سخن در عدم انحصار هدایت در این ابعاد است.

در این پرسش باید به درستی اندیشید که چگونه قرآن کریم که درباره صحبت دو فرد با یکدیگر سخن می‌گوید:

«و اغضض من صوتک» - لقمان آیه ۱۹.

آهنگ صدایت را کاهش ده.

و لا تنازروا بالالقباب - حجرات آیه ۱۱.

به یکدیگر لقبهای زشت نسبت ندهید.

و درباره داد و ستد و همسایه رهنمود می‌دهد:

«و یمنعون الماعون» - ما عون آیه ۷.

و زکات و احسان را از فقیران منع می‌کنند.

در تفاسیر، «ماعون» را عبارت از ظروف و مایحتاج زندگی دانسته‌اند که همسایگان به یکدیگر قرض می‌دهند - آری، چگونه قرآن که دربارهٔ روابط محدود زندگی فردی سخن به میان می‌آورد، می‌تواند دربارهٔ مناسبات مختلف دو کشور با یکدیگر، لحن صحبت آنها، روابط اقتصادی و فرهنگی و سیاسی آنها که تأثیر مستقیم در جان و مال و ناموس هزاران و میلیونها انسان دارد ساکت باشد؟ به راستی بشر به کدامیک از این دو هدایت، بیشتر نیاز دارد؟

۳- در نظریه‌ای که پیرامون فردگرا بودن قرآن مطرح شد، چنین آمده بود که «تشخیص ضرورت و میزان حضور در جامعه و کیفیت عمل بسته به برداشت شخصی و راهنمایی‌هایی است که در این مسیر از ائمهٔ معصومین علیهم السلام به او می‌رسد»؛ ظاهراً این قسمت از نظریه برای فرار از این مشکل است که چگونه قرآن نسبت به هدایت اجتماعی اهمال ورزیده است؟!

رهبری سیاسی پیامبر (ص) و ائمهٔ اطهار (ع) جای تردید ندارد، اما نمی‌توان پذیرفت که این رهبری و هدایت، جایگزین هدایت قرآنی شده باشد. یعنی چنین نیست که رهبری فردی انسانها به عهدهٔ قرآن و رهبری اجتماعی، به عهدهٔ پیامبر و ائمه علیهم السلام باشد. چرا که: اولاً - روایات فراوانی در دست است که قرآن را دارای رسالت اجتماعی معرفی می‌کند و مردمان را به منظور کسب هدایت و راهنمایی در حوادث و صحنه‌های پر خطر زندگی اجتماعی به سوی قرآن فرا می‌خواند. چند نمونه از اینگونه روایات اینک نقل می‌شود.

از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که فرمود:

«...إذا التبست علیکم الفتن کقطع اللیل المظلم، فعلیکم بالقرآن فانه شافع مشفع و ماحل مصدق، من جعله أمامه قاده الی الجنة و من جعله خلفه ساقه الی النار، و هو الدلیل یدل علی خیر سبیل...»<sup>۱</sup>

هرگاه فتنه‌ها مانند شب تاریک شما را دربر گرفت، بر شما باد که به قرآن تمسک کنید. زیرا قرآن شفیع است که شفاعتش پذیرفته و گواهی است که شهادتش (علیه مجرمان) مورد قبول است. هر که آن را فراروی خود قرار دهد، او را به سوی بهشت رهبری می‌کند و هر که آن را پشت سرافکند وی را به سوی آتش جهنم می‌کشاند و قرآن

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۲، ص ۱۷ - تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲

راهنمایی است که به سوی بهترین راه رهنمون می‌گردد...

امیر مؤمنان علی (ع) می‌فرماید:

«فالقُرآن آمر زاجر، وصامت ناطق، حجة الله علی خلقه  
فعظموا منه سبحانه ما عظم من نفسه. فانه لم يخف عنكم شيئاً من دينه. و لم  
يترك شيئاً رضيه او كرهه الا و جعل له علماً بادياً و آية محكمة تزجر عنه او  
تدعوا اليه»<sup>۱</sup>

قرآن، فرمان دهنده و نهی کننده است خاموش و گویاست. حجت خدا بر بندگان  
اوست پس خدا را بزرگ دارند که خود بزرگ داشته، چه او چیزی از دینش را از شما  
پنهان نداشته و از بیان هر آنچه که از آن خشنود باشد پانپسندد فروگذار نکرده مگر آنکه  
برای آن نشانی آشکار و آیتی محکم فرار داده که از آن نهی می‌کند یا به سوی آن فرا  
می‌خواند.

و نیز علی (ع) فرمود:

«فی القرآن بناء ما قبلکم و خبر ما بعد کم و حکم ما بینکم»<sup>۲</sup>

در قرآن سرگذشت آنچه پیش از شما بوده و خبر آنچه بعد از شما خواهد بود و  
حکم آنچه در میان شما جریان دارد آمده است.

مشاهده می‌شود که در روایات مزبور هیچ‌گونه تفکیکی میان هدایت در بعد فردی  
و اجتماعی صورت نگرفته است و قرآن منبع همه نوع هدایتی دانسته شده که بشر بدان  
نیازمند است. آنچه مورد رضایت یا نارضایتی خداوند می‌باشد - چه در بعد فردی و چه  
اجتماعی، در قرآن بیان گردیده و درباره هر آنچه در میان انسانها می‌گذرد داوری شده  
است.

ثانیاً - ائمة اطهار (ع) خود فرموده‌اند که احادیث ما را به قرآن رجوع دهید، آنچه  
موافق با قرآن بود عمل کنید و آنچه مخالف قرآن بود ما آن را نگفته‌ایم، آن را به  
دیوار بزنید.<sup>۳</sup> وجود روایات اجتماعی و سیاسی در میان احادیث فراوانی که به دست ما  
رسیده است قابل انکار نیست و ناگزیر برای سنجش این گونه روایات، باید آیاتی از  
قرآن کریم در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی وجود داشته باشد تا بتواند از صحت آن

۱- نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۸۳.

۲- نهج البلاغه، صبحی صالح، بخش حکمتها، حدیث ۳/۳

۳- کتاب الکافی، کلینی، کتاب القرآن



روایات پشتیبانی کند و گرنه امکان بررسی و شناخت درستی یا نادرستی روایات سیاسی از میان می رود.

۴- اینک به سراغ خود قرآن می رویم. می بینیم بر خلاف آن ادعا که «هدف اصلی قرآن ساختن فرد بوده و به ساختن اجتماعی نظر نداشته است»، بسیاری از تعالیم قرآن در مسائل اجتماعی و حتی جزئیات احکام سیاسی و اجتماعی است. بهتر است این مطلب را از زبان قرآن شناس بزرگ، امام راحل (قدس سره) بشنویم:

اما راجع به اسلام شروع کردند تبلیغات کردن به اینکه اسلام یک مکتبی است... مربوط به دعا و ذکر یک روابطی بین مردم و ما بین خالق و سیاست را کاری به آن ندارد، اسلام به حکومت کار ندارد، به سیاست کار ندارد. این را آنقدر تبلیغات روی آن کردند که در جامعه خود روحانیت هم به خورد آنها دادند که بسیاری از آنها هم همین اعتقاد را پیدا کردند که روحانی به سیاست چه کار دارد؟ به حکومت چه کار دارد؟ به نظام حکومت چه کار دارد؟...

این را آنقدر تبلیغ کردند و گفتند که حتی بعضی روشنفکرهای ما هم که بی اطلاع از قرآن و سنت بودند، باورشان آمده است و آنها هم دنبال کردند و همنفس شدند با آنها. ما نباید هر حرفی که بشنویم یا منتشر باشد بین اقشاری نباید بی دلیل مطلب را قبول کنیم. انسان اگر بی دلیل یک مطلبی را قبول کند این مریض است...

ما باید یک مطالعه سطحی لازم نیست خیلی مطالعه دقیق، یک مطالعه سطحی در قرآن بکنیم... یک مطالعه جزئی هم در قرآن بکنیم که قرآن آمده است که برای ذکر «دعا و برای حرز و امثال ذلك، یا نه قرآن رانشاختند؟ اگر در قرآن مطالعه کنید می بینید که آنقدر آیات در جنگ هست که وادار به جنگ (کرده) است، وادار به جنگ باکی؟ با قدرتمندان قرآن آیاتی زیاد دارد. یک دو تا نیست... قرآن یک کتابی است که از آن تحرک بیشتر استفاده می شود تا چیزهای دیگر، یک کتابی است که مردم را حرکت داده است. از این خمودی که دارند حرکت داده است و با همه طاغوتها در انداخته است قرآن<sup>۱</sup>

۵- علاوه بر آنکه بیشترین چیزی که به فرموده امام خمینی رضوان الله علیه از قرآن استفاده می شود «تحرک» است، حتی عمل به تعالیم فردی قرآن نیز، اگر به طور درست انجام شود، مستلزم رویارویی و درگیری با قدرتهای باطل است مگر آنکه حتی عبادتهای فردی هم، عباداتی مرده و بی روح باشد. آیا انتخاب لباس یک امر فردی

نیست مگر ندیدیم که در کشورهایمانند ایران و ترکیه چگونه قدرتهای استعمار، زنان را به برداشتن حجاب و مردان را به تراشیدن ریش و تغییر لباس مجبور کردند؟ آری، به قول یکی از نکته پردازان، کلاه بر سر مردان گذاشتند و حجاب از سر زنانشان برداشتند! چگونه بدون برخورد و شورش می توان حتی امور فردی رادر حکومت طاغوت اصلاح کرد؟ نمونه دیگر از امور فردی، نماز است که به ظاهر از عبادتهای انفرادی شمرده می شود و با این وجود، دقت در مضامین این عبادت که باز بگفته امام راحل «نماز بلندترین فریاد است» روح عزت و بلندمنشی و آزادگی و تحقیر ارزشهای باطل و قدرتهای طاغوتی و برانگیختن حس تعهد و مسئولیت در رابطه با جامعه و کردار خود و دیگر مسلمانان را در مسلمان زنده و بیدار می کند. سال ۱۳۵۶ جلسات بحثی بایکی از کشیشان مشهور مسیحی در کلیسای لوقا پیش آمد که بعدها معلوم شد از جاسوسان کهنه کار صهیونیستی است، در یکی از این جلسات جزوه ای به نام پرتوی از نماز اثر حجة الاسلام آقای قرائتی را برای مطالعه به او دادم. وقتی کشیش مزبور جزوه را بر می گرداند، با شگفتی بسیار گفت: من فکر می کردم نماز شما یک عبادت خاموش و فردی است اما با خواندن این نوشته دیدم که نماز سراسرش شعارهای اجتماعی و پر از شورش و اعتراض است؛ اذدعا و ذکر همینطور است که اگر با لطائف الحیل تفسیر به رأی نشود مصداقهای باطل بر آنها تحمیل نشود، عباداتی هستند که مضامین اجتماعی و سیاسی و اصلاحی دارند؛ نظیر تأثیر اجتماعی صحیفه سجادیه و سایر دعاها.

در فرهنگ قرآن، زندگی فردی با زندگی اجتماعی و عبادات فردی (اگر درست انجام شود) با عبادات اجتماعی در بیشتر موارد در هم آمیخته است. امر به معروف و نهی از منکر، اطاعت ولی امر به حق، نهی از بردن دعاوی نزد طاغوت، نهی از یاری ظالمان و... خواه ناخواه به برخورد و ستیز با جباران و طاغوتیان می انجامد و این مبارزات، رهبری و رهنمود و هدایت می طلبد که به دنبال هدایت فردی به عهده قرآن است.

۶- از دیدگاه قرآن پیامبران (ع) نیز از آن رو به رسالت فرستاده شده اند که اطاعت شوند.<sup>۱</sup> و همچنین انبیاء (ع) اصلاح طلبان بزرگ اجتماعی بودند. قرآن کریم در مجموع تعبیرات خود، پیامبران را «مصلحان» می خواند چنانکه از زبان شعیب پیامبر می گوید: ان ارید الا الاصلاح ما استطعت و ماتوفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب.<sup>۲</sup> جز اصلاح تا آخرین حد توانایی منظوری ندارم. موفقیتم جز به دست خدا نیست تنها بر ذات مقدس

۱- سوره نساء آیه ۶۴.

۲- سوره هود آیه ۸۸.

او توکل می‌کنم و تنها به سوی او باز خواهم گشت. قرآن کریم نه تنها اصلاحگران واقعی را به جامعه معرفی می‌کند بلکه پرده از چهره اصلاحگران تقلبی و دروغین بر می‌دارد و برای مثال، ادعای اصلاح منافقان را به شدت تخطئه می‌کند: و اذا قيل لهم لا تفسدوا فی الارض قالوا انما نحن مصلحون الا انهم هم المفسدون و لکن لا یسعرون.<sup>۱</sup> هرگاه به آنها گفته شود در زمین فساد مکنید، می‌گویند ما فقط اصلاحگرانیم. آگاه باشید که اینها خود مفسداند و البته به دقت درک نمی‌کنند. اصلاح طلبی یک روحیه اسلامی است، هر مسلمانی به حکم اینکه مسلمان است خواه ناخواه اصلاح طلب و لا اقل طرفدار اصلاح طلبی است. زیرا اصلاح طلبی هم به عنوان یک «شأن پیامبری» در قرآن مطرح است و هم مصداق امر به معروف و نهی از منکر است که از ارکان تعلیمات اجتماعی اسلام است.<sup>۲</sup> قرآن کریم برنامه اصلاح طلبی پیامبر (ص) و دین اسلام است و از این رو خداوند به پیامبر (ص) می‌فرماید: فلا تطع الکافرین و جاہدہم بہ جہاداً کبیراً.<sup>۳</sup>

کافران را فرمان میر و به وسیله (یا به کمک) قرآن به جهادی بزرگ با ایشان پرداز. قیام مردم برای عدالت و قسط بر اساس کتاب و میزان جزو اهداف رسالت پیامبران بوده است و طبعاً قرآن کریم، که در رأس کتابهای آسمانی قرار دارد، برترین رهنمودها را در این مسیر عرضه می‌دارد: لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معہم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط...<sup>۴</sup>

ما پیامبرانمان را همراه بانسانه‌های روشن فرستاده‌ایم و همراه ایشان کتاب و میزان فرو فرستادیم تا مردمان قیام به قسط کنند...

آنچه خداوند نازل فرمود اساس حکومت در میان مردم است:

فاحکم بین الناس بما انزل الله<sup>۵</sup>

در میان مردم بدانچه خداوند نازل کرده است حکم کن.

فاحکم بین الناس بالحق و لاتتبع الهوی.<sup>۶</sup>

در میان مردم به حق حکم کن و از هوای نفس پیروی مکن.

بنابراین کتاب آسمانی، برنامه قیام مردمان برای قسط و جهاد با کافران و حکومت

۱- سوره بقره آیه ۱۱.

۲- نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، شهید مطهری ص ۹ و ۱۰.

۳- قرآن کریم سوره فرقان آیه ۵۲.

۴- سوره حدید آیه ۲۵.

۵- مانند آیه ۴۸.

۶- سوره ص آیه ۲۶.

میان مردم است. تفکیک میان رسالت پیامبران(ع) و بویژه پیامبر اسلام(ص) با کتابهای آسمانی ایشان دور از عقل سلیم است.

### تأثیر اندیشه در تاریخ تمدن

نظر کوتاهی به تاریخ تمدن نشان می‌دهد که رشد یا رکود جوامع بشری، معلول تفکر و فرهنگ حاکم بر اذهان و روح مردم آن جامعه بوده است. به عبارت دیگر، روش اندیشیدن و ارزشها و ضدارزشهایی که یک جامعه پذیرفته و به کار بسته، زمینه‌ساز حرکت یا رخوت و سکون آن جامعه بوده است. یک نویسنده سوئدی در کتاب خود، به اهمیت نقش قهرمان و شخصیت‌پردازی برای الگو شدن در جامعه اشاره می‌کند و می‌گوید: «از زمانی که کتاب «دن کیشوت» نوشته شد، که ترسیم مبارزات ابلهانه و پوچ یک پهلوان پنبه‌اسپانیایی است، تا مدت هشتاد سال هیچ قهرمانی در سرزمین اسپانیا به وجود نیامد چرا که این کتاب شدت، غرور ملی و روح افتخار و مبارزه و حرکت را در مردم خود درهم شکست.» برعکس، نگارش کتاب «بینوایان»، اثر ماندنی ویکتور هوگو چنان تأثیر مثبتی را بر افکار به جا نهاد که عده‌ای، این کتاب را یکی از عوامل پیدایش انقلاب کبیر فرانسه دانسته‌اند.<sup>۱</sup> همچنین حذف تفکر کلیسایی قرون وسطی که مجال اندیشه و ذوق و نوآوری را از خردمندان جامعه گرفته بود، سبب رونق بازار علم و ترقی و ایجاد تحولات سیاسی و اجتماعی گردید و با تأسف کامل چون رهبری معنوی و اخلاقی کلیسا نیز به سرعت و شدت لطمه خورد و جانشین صالحی نیز نیافت، تمدن اروپایی گرفتار عنان گسیختگی و انحطاط اخلاقی شد که امروزه مشاهده می‌کنیم.

اینک باید به این پرسش پرداخت که آیا آنگونه که مخالفان دین می‌پندارند، حرکت‌های سیاسی چهارده قرن حیات مسلمین انگیزه‌های ملی و اقتصادی داشته و قرآن سدّ راه جنبشها بوده است یا برعکس، مسلمانان به برکت تفکری که از قرآن آموخته بودند به حرکت و قیام علیه جباران و ستمگران و فاسدان و خائنان می‌پرداختند و هر چند این قیامها از آسیبهایی که کم و بیش بر حرکت‌های اجتماعی وارد می‌شود مصون و محفوظ نبودند، لکن در اینکه نیت و انگیزه نخستین آنها شوق به قرآن و اسلام و ارزشهای اسلامی بوده است، نمی‌توان تردید داشت.

۱- کتاب «آنچه یک جوان باید بداند»

## روش بررسی نقش قرآن در شکل‌گیری نهضتها

چگونه می‌توان تأثیر قرآن را در حرکت‌های سیاسی و اجتماعی ثابت کرد و میزان و چگونگی آن را مورد سنجش قرار داد؟ آیا استناد به چند آیه در جریان نهضت کافی است؟ آیا استشهاد به جملاتی از فیلسوفان، حکیمان، عارفان و ادیبان را نیز می‌توان به عنوان نقش فلسفه، حکمت، عرفان و ادب در ایجاد نهضتها دانست؟

برای پاسخ به این پرسش کافی است توجه کنیم که میان پذیرش و انتخاب یک جمله یا ضرب‌المثل و تمثیل یا شعری حکمت‌آمیز، و پذیرش و ایمان به یک مکتب، که شامل جهان‌بینی خاص و ایدئولوژی مربوط به خود و مشخص است، تفاوت وجود دارد. ممکن است کسی آن چنانکه درباره یکی از سرشناسان تاریخ ایران نقل کرده‌اند، این شعر زیبا را بشنود و روح مردانگی در وجودش زنده شود و او را به حرکت وادارد:

مهرتری گر به کام شیر در است      شو خطر کن ز کام شیر بجوی  
یا بزرگی و فخر و عزت و جاه      یا چو مردانت، مرگ رویاروی<sup>۱</sup>  
پذیرفتنی است که این شعر در برانگیختن، روح خطرپذیری و شجاعت تأثیر روشنی داشته است اما شجاعت، تنها یک عنصر روحی را از مجموعه یک حرکت و نهضت تشکیل می‌دهد و شخص یا گروه، همچنان به سایر عناصر روحی و معنوی و فکری برای گردش چرخ نهضت نیازمند است. افزون بر اینکه در ادبیات، علی‌رغم وجود عناصر روحی سازنده، آفات و عناصر ویران‌کننده‌ای نیز وجود دارد که به همین دلیل، نمی‌توان همه جا آن را یک مجموعه روشن و دارای جهت ثابت و مثبت و کاملی دانست.

کاملاً طبیعی است که رهبر یک نهضت یا نیروهای حاضر در صحنه، گاه به شعری یا تمثیلی یا جمله حکمت‌آموزی از مقولات گوناگون معارف بشری استناد و استشهاد کنند، ولی این نه بدان معناست که مجموعه‌ای را که آن شعر یا حکمت، مربوط بدان است، تماماً پذیرفته باشند. و بسیار اتفاق می‌افتد که از یک مجموعه فکری یا هنری، تنها یک جمله یا یک قسمت، مشهور است و بر سر زبانها می‌گردد، بدون آنکه حتی نقل‌کنندگان آن جمله بدانند این جمله از کیست و مربوط به کدام مجموعه فکری تاریخی است. برای تکمیل و ادامه بحث، نخست لازم است. ببینیم چگونه می‌توان اندیشه‌ای را محرک یک نهضت دانست و آنگاه ملاکهای به دست آمده را در مورد

۱- شعر از دیوان حنظله باد غیسی است که امیر خجستانی از آن متأثر شد. ر.ک: پیرامون جمهوری اسلامی، شهید مطهری، ص ۱۴۳.

قرآن و نقش آن در نهضتها بکار ببریم.

## راه اثبات محرک بودن یک اندیشه برای یک نهضت

ثابت کردن اینکه یک اندیشه در ایجاد یک نهضت مؤثر بوده، دو شرط دارد:

۱ - شناخته بودن اندیشه: وجود یک کتاب یا تفکر متروک رابه تنهایی نمی‌توان در پیدایش یک نهضت مؤثر دانست، مگر اینکه نخست خود آن تفکر به درستی در جامعه مطرح شده باشد یا توسط رهبران نهضت شناخته شود. همچنین وجود برخی مشابهتهای جزئی میان دو تفکر را نمی‌توان به معنای یکی بودن آنها گرفت و در تحلیل حوادث، این دو را باهم آمیخت.

به عنوان مثال، اگر اسلام می‌گوید: «من قتل دون ماله فهو شهید» هر کس به خاطر حفظ مال خود کشته شود شهید است ملاحظه کنیم که در جوامع اسلامی گاه نهضتی بخاطر حفظ منافع اقتصادی سرزمین مسلمانان انجام شده و گروهی در این حالت کشته شده‌اند، نمی‌توانیم این دلالت روشن را کنار بگذاریم و تسلیم نظر کسانی شویم که می‌گویند «محرک تاریخ شرایط اقتصادی است» و سپس تحلیل کنند که اعتقاد به دیدگاههای اقتصادی مارکسیستی سبب بروز چنین نهضتی شده است؛ چراکه دخالت غیرارادی «انگیزه اقتصادی» در ایجاد حرکت، ثابت نشده بلکه در مواردی خلافتش ثابت شده است و اگر منظور، داشتن آگاهانه انگیزه اقتصادی است، پر واضح است شناخته بودن فرهنگ اسلامی در جوامع مسلمانان و ناشناخته بودن برخی از فرهنگهای بیگانه به سادگی نادرستی تحلیل را مشخص می‌سازد.

۲ - پذیرش و ایمان نسبت به اندیشه:

تنها شناخته بودن یک اندیشه نیز برای اثبات محرک بودن آن کافی نیست همان‌گونه که در دوره معاصر، اندیشه ملی‌گرایی یا مارکسیستی برای بیشتر ممالک شناخته شده است ولی اعتقاد عمومی مبنی بر پذیرش و ایمان بدان وجود ندارد.

اگر بخواهیم هنوز در تأثیر اندیشه‌های قرآنی در نهضتهای طول تاریخ اسلام دقت یا سختگیری بیشتری به خرج دهیم. کافی است توجه کنیم که وجود عواملی که در بالا یاد کردیم یعنی «آشنایی» و «پذیرش» نسبت به یک اندیشه از دو راه قابل کشف است:

۱ - اعتراف رهبران یا نیروهای حاضر در صحنه.

۲ - مدارک و شواهد کافی.

توضیح آنکه چون این نوع تحقیق تکیه فراوانی بر اسناد تاریخی دارد و درباره

جنبشهای تاریخ گذشته، نمی‌توان همچون نهضت‌های معاصر و در حال جریان از طریق مشاهده و مصاحبه تحقیق کرد، ناچار از طریق اسناد و روایاتی که بر اعتراف نیروهای مؤثر در نهضت دلالت می‌کند و در مواردی که یافتن این اسناد با دشواری یا بن‌بست و سکوت منابع روبرو می‌شود، از طریق بررسی مدارک و شواهد کافی عمل می‌کنیم و به داوری می‌نشینیم.

به عنوان مثال، برای آنکه بدانیم آیا حافظ در مجموع تفکر و ذوق و مرام خود از قرآن کریم تأثیر پذیرفته است یا خیر، به اعترافات و تصریحات او استشهاد می‌کنیم که می‌گوید: هر چه دارم همه از دولت قرآن دارم و یا می‌گوید:

زاهدان رندی حافظ نكند فهم چه باك دیو بگیرد از آن قوم که قرآن خوانند<sup>۱</sup>  
و یا از طریق بررسی مفاهیم و اصطلاحات و دیدگاه‌های متعدد قرآنی که در اشعار او راه یافته‌اند، به این مطلب پی می‌بریم.

مدارک و شواهد نیز می‌تواند گونه‌های مختلف داشته باشد از جمله مثلاً در مورد قرآن کریم، داشتن تحصیلات علوم دینی، ناگزیر به معنای آشنا شدن با تعالیم قرآن هر چند به نحو اجمال نیز می‌باشد.

باید متوجه این نکته بود که آشنایی یک نفر با تعالیم قرآن به معنی قرآنی بودن تمام گفتار و کردار او نیست. هر کس می‌تواند رهنمودهای قرآن را با مطالب دیگری و از جمله نظرات شخصی خود درهم بیامیزد و یا در تطبیق آن رهنمودها با واقعیت‌های خارجی خطا کند. آنچه جای گفتگو ندارد این است که یکی از منابع مهم تفکر آن شخص را قرآن تشکیل می‌دهد و یا دیدگاه‌هایش درباره مسائل ارزشی متأثر از قرآن و انگیزه‌های حرکت او برگرفته از قرآن کریم است.

درباره نهضت‌های تاریخ اسلام، همچنان که خواهیم دید، یک یا هر دو شرط یاد شده وجود دارد که نشانگر نقش قرآن در آن نهضت‌هاست یعنی در موارد بسیاری شعار حرکت سیاسی و هدف نهایی آن، قرآن معرفی شده است و یا انگیزه‌های قرآنی مانند امر به معروف و نهی از منکر و جلوگیری از فساد و ظلم و ... محرک و موجد نهضت دانسته شده است. در موارد بسیاری نیز روحانیت را در رأس رهبری جنبش‌ها می‌بینیم که این به معنای منبعث بودن آن نهضت از قرآن کریم است.

## حرکت آفرینی قرآن از دیدگاه دیگران

از جمله مدارک و شواهد پیرامون قرآن، اعتراف محققان، تاریخ‌نویسان و دانشمندان بیگانه است. نظر به اهمیت این قسمت، اظهارات تنی چند از پژوهندگان غیرمسلمان را در این باره ذیلاً از نظر خوانندگان می‌گذرانیم:

«در سرزمین دور دست حجاز، در شهر مکه، محمد بن عبدالله (ص) بر مردمی بت پرست و ستیزه‌خو، آیینی تازه آورد که یگانه‌پرستی را تبلیغ می‌نمود. پیام این آیین نو، که از طریق وحی بر محمد نازل می‌شد، بعدها به قرآن منتقل گردید و به اعراب حکم می‌کرد که همچون قومی مسئول به خدا تسلیم شوند و از خشم و قهر او بترسند. برخی از عربان چنان از الهام این تعالیم نو لبریز شدند که عهده‌دار گشودن جهان پیرامون خود گردیدند تا هم به پاداش شرکت در این جهاد، سهمی از بهشت در جهان دیگر برای خود به دست آورند»<sup>۱</sup>

«داج» به درستی می‌گوید: قرآن، سنگ بنای آموزش مسلمانان بود.<sup>۲</sup>  
 «ولز» می‌گوید: اسلام یک نظام اجتماعی و قانون مدنی از برای بشر بود که در روزگار تیره و تاریک دنیا نمایان شد و احکام مقدسش با هر نوع ستمگری و خیانت و جنایت و بیدادگری مبارزه کرد.<sup>۳</sup>  
 «ولز» می‌گوید:

«... آیا یکی از افراد انسان می‌تواند دوره‌ای از ادوار زندگی را به من نشان بدهد که اسلام مغایر با مدنیت بوده و پیشاهنگ آن نبوده باشد؟<sup>۴</sup>»

در همه تاریخ، دینی جز اسلام بیروان خود رایبسته به نیرومند بودن دعوت نکرده و هیچ دین دیگری در این زمینه مانند اسلام موفق نبوده است.<sup>۵</sup>

قرآن آسانترین، بی‌ابهام‌ترین و غیر تشریفاتی‌ترین کیشها را آزاد از قید مراسم بت پرستی و کاهنی، به جانهای ساده عطا کرد... اسلام به مردم تعلیم داد که بی‌شکایت و ملامت، با مشکلات زندگی روبرو شوند و محدودیتهای آن را تحمل کنند؛ در عین حال آنها را به توسعه و پیشرفتی برانگیخت که از عجایب تاریخ بود.<sup>۶</sup>

۱- تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه- از سلسله تحقیقات گروه تاریخ ایران دانشگاه کمبریج جلد ۴ ص ۹.

۲- همان مأخذ، ص ۴۸۹.

۳- پنجگام، دکتر مجذوب صفا، ص ۱۵۷.

۴- پنجگام، دکتر مجذوب صفا، ص ۱۹۸ پ.

۵- تاریخ تمدن، ویلدورانت، ج ۴ بخش ۱ ص ۲۳۵.

۶- همان، ص ۲۳۶.



دانشمندان جهان، دربارهٔ نقش قاطع و بی‌ظنیر اسلام و قرآن در تمدن بشری و نجات جوامع از تباهی و انحطاط، بسیار سخن گفته‌اند که نمونه‌های بالا مشتق از خروار بود. مناسب است که اکنون توانایی قرآن را در احیای تمدن بشری و عزت و ارتقای مسلمانان همچنان از دیدگاه سرشناسان جهان غرب از نظر بگذرانیم:

«ناپلئون بناپارت» امپراطور قدرتمند فرانسه، ژنرال کهنه‌کار و پیر استعمار در سخن معروفش دربارهٔ قرآن چنین می‌گوید:

«آنچه که من احساس کردم و از این کتاب استفاده نمودم این است که: «اگر مسلمانان، به دستورهای جامع این کتاب، عمل نمایند، روی ذلت و خواری را نخواهد دید، مگر اینکه ما در میان آنها و قرآن جدایی بیفکنیم.»<sup>۱</sup>  
ولتر می‌گوید:

«دیانت حقی که من آن را با مدنیت همدوش و همراه یافتم، تنها دین اسلام است و اگر کسی بخواهد آن را بشناسد باید قرآن و نظریات علمی و قوانین و نظامات اجتماعی آن را بخواند»<sup>۲</sup>.  
برناردشاو می‌گوید:

«محمد بزرگترین پیامبران است و هرگاه بر دنیای کنونی حکومت می‌کرد کلیه عقده‌ها و مشکلات بشریت را یکی پس از دیگری با سرانگشت حکمت و درایت خود می‌گشود... من معتقدم که دین محمد یگانه دینی است که با تمام ادوار زندگی بشر مناسب است و قابلیت آن را دارد که هر نسلی را به خود جلب کند. من پیش‌بینی می‌کنم که اروپا در آینده دین محمد را قبول خواهد کرد و آثار آن اکنون نمایان است، ما باید محمد را نجات دهنده بشریت بدانیم»<sup>۳</sup>.  
سنایس می‌گوید:

«بی‌گمان قرآن قانون همگانی و کاملی است که باطل، نه از روبرو، نه از پشت سر در آن راه نمی‌یابد بنابراین شایسته برای هر زمان و مکانی است و اگر مسلمانها چنان که سزاوار است به آن متمسک شوند و به موجب تعالیم و احکامش عمل کنند امروز نیز آقای همه جهانیان و عموم اقوام و ملل خواهند شد همچنان که در گذشته بودند»<sup>۴</sup>.

۱- آیات قرآن در نهج البلاغه، اشتهاردی، ص ۲۴.

۲- پنجگام، دکتر صفا، ص ۱۵۹.

۳- پنجگام، ص ۱۸۱.

۴- همان، ص ۲۰۴.

توجه به این نکته ضروری است که آنچه اسلام و تعالیم اسلام و یا آثار وجود مبارک پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) می‌خوانیم و می‌شناسیم، در حقیقت پرتوهای خورشید تابناک قرآن کریم بشمار می‌روند. همه جا قرآن را قانون اساسی اسلام می‌دانند. امامان معصوم (ع) نیز می‌فرمودند آنچه را از ما برای شما نقل کردند به قرآن ارجاع دهید ما خلاف قرآن سخنی نمی‌گوییم و یا می‌فرمودند آنچه را ما می‌گوییم می‌توانید از مستند قرآنی آن پیرسید تا برایتان بازگوییم.

پیامبر اسلام، حضرت محمد (ص) نیز حرکت خود را بر اساس تعالیم قرآن کریم تطبیق می‌فرمود و هرگز مطلبی را از پیش خود به نام قرآن اظهار نمی‌داشت. اساساً رسالت هر پیامبری این بود که تنها بر پایه «ما انزل الله» حکومت و از فرمان خدا اطاعت کند.

با این توضیح مختصر، روشن می‌شود که هر کجا از تأثیر اسلام و پیامبر (ص) در تمدن و تحولات جوامع بشری سخن گفته می‌شود، در حقیقت به تأثیر قرآن، اشاره دارد که به عنوان دین اسلام تجلی کرده و یا پیامبر (ص) و پیشوایان شیعه، تعالیم آن را با زبان و بیان خود به مردم عرضه کرده‌اند.

واقعیت این است که پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) داناترین مردم به قرآن و عمل‌کننده‌ترین انسانها به آن هستند.

جالب اینکه محققان غیرمسلمان نیز همه تعالیم اسلام را نشأت گرفته از قرآن می‌دانند. به نمونه‌هایی در این زمینه توجه فرمایید:

لرد هیدلی می‌گوید:

«پایه و اساس دین محمد قرآن است که مشتمل بر تمام مسائل اجتماعی و احکام و

قوانین الهی برای ایجاد آسایش و راحتی بشر است»<sup>۱</sup>.

ادموند بورگ می‌گوید:

«قرآن یا قانون محمدی قانونی است که تمام مردم را از شاه تا پست‌ترین گدا شامل

شده و به یکدیگر ارتباط می‌دهد و آن قانونی است که به محکم‌ترین نظام قضایی و

بالاترین قضاوت علمی ترتیب و تنظیم یافته و مانند آن در این عالم پیش از آنها نیامده

است»<sup>۲</sup>.

ملاحظه می‌شود که قرآن کریم گاهی مستقیماً در ارائه رهنمودهای لازم به جوامع

۱- پنجگام، ص ۲۰۱.

۲- همان، ص ۲۰۳.

انسانی و اسلامی دخالت داشته است و آیه یا آیاتی از آن الهام بخش و راهگشا واقع شده و گاهی هم بواسطه قرآن شناسان و صالحانی که قرآن را به درستی دریافته بودند، هدایتگر جامعه و انسانها بوده است.

## فصل دوم- چگونگی تأثیر قرآن کریم در شکل‌گیری نهضتها

در فصل گذشته، دانسته شد که قرآن کریم تأثیری عمیق و تردیدناپذیر در تمدن اسلامی و به دنبال آن در فرهنگ بشری بجای گذاشته است. در این فصل به چگونگی این تأثیر در نهضتها، که با دعوت اول شخصیت جهان اسلام پیامبر خاتم حضرت محمد(ص) شروع شد و توسط خاندان پاکش ادامه یافت و در مقاطع تاریخی فراوان تا به امروز رخ داده و می‌دهد، می‌پردازیم، تا ملاحظه شود قرآن کریم از چه راههایی در نهضتها اثر گذاشته و زمینه‌های اثرگذاری قرآن کدامند.

آیا قرآن کریم در جریان نهضتها تنها به عنوان یک شعار بدون توجه به محتوای آن مطرح بوده یا بیانگر یک عقیده دینی است و یا پاره‌ای از احکام فقهی مورد نیاز را در بر دارد و یا از نظر انجام یک نهضت، قرآن کریم در بردارنده کلیات و حتی جزئیات برنامه قیام از ابتدایی‌ترین مراحل تا دستیابی به آخرین نتایج و دستاوردهاست؟

همانگونه که خواهیم دید قرآن در کنار همه رسالتهایی که دارد، رهبر و هدایتگر مسلمانان در قیامها و جهادهایی که بر عهده دارند نیز می‌باشد و در تبیین آیین یک نهضت کامل از بیان هیچ نکته‌ای فروگذار نکرده است.

بیان اجمالی مطلب این است که قرآن کریم حتی در چارچوب مشخص قیام و نهضت، بسیار فراتر از آن بوده است که مثلاً چند جمله حماسی که روح سلحشوری را در افراد مستعد برانگیزاند، به جامعه بشریت تحویل دهد، چرا که حماسه نیز مادام که بر پایه‌های جهان شناختی روشن و متقن و قابل قبولی استوار نباشد، جز یک تحریک احساسات کور و گذرا نخواهد بود.

کاری که قرآن کریم انجام داد. این بود که انسانهایی را پرورد که به نسبت ظرفیت خود، شناخت منطقی و درستی از دنیا و فلسفه آفرینش و ارتباط دنیا با آخرت یافته بودند. به جای سرگردانی در کوره راههای شرک و بت پرستی، دیده بر دنیای حقیقی توحید گشوده بودند و اینک خدایی را می‌شناختند که رسالت پیامبرش را با عنوان علم و قلم آغاز کرده بود. پیامبری را می‌شناختند که اسوه‌ای فوق تصور در برترین صفات

کمال بود. پیامبری که پاکی و محبت و صفا و خیرخواهی و نیک‌اندیشی و تیزی و صبر و ایمان و تلاش و شهامت و زهد و ترحم و ... را یکجا در وجود خود جمع و دلها را به سوی خود جلب کرده بود. پیامبری، که در گفتار و رفتار عقل و عشق را در آمیخته بود. آنچه خردپذیر بود، دوست می‌داشت و آنچه دوست می‌داشت، خردپذیر بود. به آنچه اعتقاد داشت عشق می‌ورزید و آن همه در یک کلمه خلاصه می‌شد: الله.

قرآن کریم به همت و پایمردی بنیانگذار اسلام حضرت محمد بن عبدالله (ص) در دنیای شب زده آن روز انفجاری به وجود آورد و خفتگان تاریخ را از سیاهچال جاهلیت به روشنایی صبح اسلام کشاند و هوای تازه ایمان و اندیشه پاک و سالم را در سینه‌ها و دلها و جانهایشان دمید و به راهشان انداخت و آنگاه این قرآن کریم بود که هر زنده دلی را که حقیقتاً جویای حق و عدالت بود راهبری میکرد و باطل‌طلبان جاهل را در رسوبات اندیشه‌های جاهلی فرو می‌نهاد تا تازیانه‌های عذاب دنیا و آخرت بر پیکرشان فرود آید.

بنابراین قرآن کریم، فراتر از هر کاری، فضای اندیشه را دگرگون ساخت و ارزشهای تازه‌ای را پیش روی انسان قرار داد و افق دید وی را از مادیت و لذات جسمانی تا معنویت و لذات روحانی گسترش بخشید. طعم شیرین آزادگی و عزت را در سایه بندگی خدا به او چشاند و او را متحول کرد.

چنین شد که دیگر، کسانی که ظلم و اجحاف و تبهکاری اربابان و شاهان و سردمداران فاسد را در سکوت کامل می‌پذیرفتند، تاب نیاوردند و با امید به دنیای بهتر به امداد الهی، و یا شرف شهادت و دستیابی به فوز عظیم، با توکل به خدا قفل سکوت را شکستند و قدم در راه نهادند. اینها بذره‌های قیام و انقلابی بود که قرآن کریم در دلها و ذهنها می‌پاشید و هر تلاوت قرآن و هر ذکر و هر عبارت و مراسم دینی و مقدسی آن را آبیاری میکرد و رشد می‌داد تا به ثمر می‌نشست.

### تأثیر از دو طریق

پیش از آنکه به مهمترین زمینه‌های هدایتی قرآن در جریان یک نهضت پردازیم، به این سؤال توجه کنیم که قرآن کریم چگونه و از چه راههایی در میان مسلمانها نفوذ می‌کند و پیامهای خود را می‌رساند؟

خدای متعال برای این منظور دو راه را فرا روی مسلمانان نهاده که قرآن کریم به روشنی آنها را باز می‌گوید:

## ۱ - تربیت رهبران جامعه

همانگونه که رسول اکرم (ص) در آغاز دعوت خود پرورش انسانهای مستعدی را در رأس برنامه خود قرار داد که سفیران پیامبر (ص) برای تبلیغ اسلام و هدایت مردم در مناطق گوناگون بودند (همچون: جعفر بن ابی طالب به مقصد حبشه، ابوذر غفاری به قبیله ربهذه، مصعب بن عمیر به شهر یثرب، و علی بن ابی طالب (ع) برای جانشینی خود)، قرآن کریم نیز تربیت انسانهای صالح و مستعد را که هم از لحاظ روحی و هم علمی واجد شرایط بوده و بتوانند تعالیم قرآن را به آگاهی مسلمانان برسانند، مورد تصریح و تأکید قرار می دهد.

«و ما كان المؤمنون لينفروا كافة فلو لانفر من كل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا في الدين و لينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم لعلهم يحذرون.

## قرآن کریم / توبه ۱۲۲

و مسلمانان نتوانند که همگی به سفر روند. پس چرا از هر گروهی، از ایشان، دسته ای به سفر نمی روند تا دانش دین بیاموزند (در دین تفقه و شناخت عمیق پیدا کنند) و چون به نزد قوم خود بازگشتند ایشان را هشدار دهند باشد که از زشتکاری حذر کنند؟

دلالت آیه بر اینکه افرادی از هر جامعه باید برای آموختن دین، که بنا بر مشهور شامل عقاید، احکام و اخلاق است، بروند روشن است. مقصد این سفر در زمان حیات رسول اکرم (ص)، محضر مبارک ایشان و پس از ایشان، حضور جانشینان بر حق حضرتش بود که هر چند ولایت سیاسی از ایشان سلب شده بود لکن شأن و حیثیت ولایت و هدایت ایشان محفوظ بود و تا مدتها حوزه های درس حضرتشان دوام داشت و پس از این ایام نیز دوره به دوره، حوزه های درس اسلام شناسان و فقیهان دارای صلاحیت، مکانی است که طالبان دین شناسی باید بدانجا کوچ کنند و پس از پایان تحصیلات خود برای ارشاد و انذار جامعه خویش بازگردند. به وجود آمدن روحانیت در اسلام بر همین اساس است.

ولكن منكم امة يدعون الى الخير و يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر و اولئك هم المفلحون.

## قرآن کریم / آل عمران ۱۰۴

صاحبان تفسیرهای «المیزان» و «پرتوی از قرآن» در ذیل آیه مذکور متفق القولند که: «منکم» به معنای تبعیض و انشا است نه بیان، تقدم «منکم» بر «امّه» و جمله «اولئک هم المفلحون» ظهور در بعضیت قضیه دارد، یعنی از میان شما کسانی

همفکر و هماهنگ انتخاب کردند و امت اسلام را به خیر و نیکی فراخوانده، از منکرات بازشان دارند که این خود مستلزم شناخت دقیق مصادیق و مراحل (معروف و منکر) است. لذا گروهی (روحانیون) باید به عنوان مظهر و مثل اعلای این گونه جریانهای فکری، متصدی تعلیم چنین امر حیاتی (امر به معروف و نهی از منکر) باشند<sup>۱</sup>.

دلائل و شواهد قرآنی بیش از اینهاست و در روایات نیز چندین حدیث وجود دارد که درباره تربیت و تعلیم و به بار آوردن دین شناسان و وظیفه ایشان در برابر مردم و مردم در برابر ایشان، رهنمودهای اساسی را مطرح می سازند که به منظور جلوگیری از اطالة بحث در این مقاله مختصر از ذکر آنها پرهیز می شود.

هادیان و رهبران جامعه اسلامی که تعالیم قرآن و سنت را بر مسلمانان عرضه می دارند، رسالت گسترده ای را بر عهده دارند که با توجه به شرایط زمان و امکانات موجود به ادای آن می پردازند.

تبلیغ اسلام، تعلیم عقاید، تبیین احکام و تهذیب اخلاق و نفوس و وظیفه عمومی مبلغان اسلام و قرآن است. در ادامه این رسالت، امر به معروف و نهی از منکر چه در میان مردم و چه در برابر قدرتهای ستمگر به منظور رفع ظلم و فساد و نشر عدل و تحقق احکام اسلام و یاری ستمدیدگان و رهبری مردم بر اساس تعالیم قرآن در جریان مجاهدتها، از جمله وظایف اسلام شناسان شایسته است.

عالمان شیعه در طول تاریخ اسلام با قلم و زبان بارهبری معنوی و سیاسی خود پرچم سرخ تشیع کربلایی را برافراشته و با تقوا و زهد و تواضع خود دلهای مسلمانان را به سوی ارزشهای متعالی اسلام جلب کرده اند.

## ۲- تربیت عمومی

در قرآن کریم، تلاوت این کتاب مقدس و فهم و تدبر آن برای همه مسلمانان مورد تأکید قرار گرفته است. با توجه به اینکه قرآن رکن اساسی همه تعالیم اسلام است و رسالت پیامبر اکرم (ص) نیز چیزی جز ابلاغ این کتاب به مردم، (و ما علی الرسول الا البلاغ<sup>۲</sup>)، و بیان آن برای مردم، (لتبین للناس ما نزل الیهم)<sup>۳</sup> و حکم بر اساس «ما انزل الله» و بیان جزئیات احکام نیست، لذا اهمیت قرائت قرآن برای عموم مردم روشن می شود.

۱- ر.ک. پژوهشی در نظام روحانیت شیعه / علی اسماعیل پور ص ۳۰ و ۳۱.

۲- مائده آیه ۹۹.

۳- نحل آیه ۴۴.

بد نیست بدانیم که تعلیم یا حتی خواندن کتاب مقدس در برخی از ادیان دیگر تنها در انحصار گروه خاصی است:

در میان یهود ... دستگاه روحانیت دستگاه بسته‌ای بود و جز فرزندان لاوی کسی نمی‌توانست در این طبقه وارد شود.<sup>۱</sup>

قدرت برهمن بر پایه انحصار دانش قرار داشت، برهمنان متولی و مفسران سنت، مر بیان اطفال، مؤلفان یا گردآورندگان ادبیات و کارشناسان آیات «ودا»های مهم و خطاناپذیر بودند. اگر یک نفر از فرقه «شودرا» به تلاوت کتابهای مقدس گوش می‌داد بر طبق قوانین برهمن در گوشهای او باید سرب گذاخته ریخته شود. و اگر نوشته‌های مقدس را تلاوت می‌کرد زبانش بایستی نصف شود و اگر مطالبی از آن را از بر می‌کرد باید پیکرش به دو پاره شود.<sup>۲</sup> هدف قرآن کریم از این تلاوت عمومی و فراگیر و فراوان را می‌توان چنین برشمرد:

۱- پیوند ایمانی و تقریب به خدا براساس قرآن.

۲- آشنایی نسبی جامعه به طور مستقیم با فرهنگ و هدایت‌های قرآنی.

با قرائت مستقیم قرآن، هم آیات اثربخش قرآن در جان و اندیشه مسلمانان اثر می‌گذارد و هم شائبه توطئه دشمنان در جهت تحریف پیام قرآن خنثی می‌شود، چراکه پیام قرآن را بطور مستقیم می‌شنوند، هم ضرورت اطاعت از پیامبر و اولوالامر و رجوع به اهل ذکر را در می‌یابند و هم لزوم فراگیری قرآن را از جانب پیامبر (ص) درک می‌کنند (یعلمهم الكتاب)، و از طریق پیامبر (ص) به شناخت راسخان در علم و ثقل اصغر راه می‌برند.

همچنین با قرائت قرآن هر کس به قدرت ظرفیت خود از تعالیم گوناگون قرآن بهره‌ور شده، زمینه آگاهی عمومی از فرهنگ تعالیم و ارزشهای قرآنی فراهم می‌آید و برای تدبرکنندگان در آیاتش ایمان و علم و معرفت بیشتر به حقایق حاصل می‌گردد.

### طرحهای اسلام برای فراگیر شدن فرهنگ قرآنی

۱- قرائت قرآن: تأکید قرآن کریم بر قرائت فراوان و عدم تعیین حد مشخصی برای

آن گویای این اهمیت است. در سوره مبارکه مزمل می‌فرماید:

۱- مرجعیت و روحانیت، مقاله شهید دکتر بهشتی، ص ۱۳۲ به نقل از تاریخ تمدن ویل دورانت چاپ اول ترجمه احمد آرام ج ۱ ص ۴۶۶.

۲- همان، ص ۱۳۲، ۱۳۳ به نقل از تاریخ تمدن ج ۱ ص ۴۶۶.

... فاقروا ما تيسر من القرآن علم ان سيكون منكم مرضى و اخرون يضربون في الارض يبتغون من فضل الله و اخرون يقاتلون في سبيل الله فاقروا ما تيسر منه و اقيموا الصلوة و اتوا الزكوة و اقرضوا الله قرضا حسنا ...

قرآن / مزمل ۲۰

و هر چه میسر شود از قرآن بخوانید می‌داند که کسانی از شما بیمار خواهند شد و گروهی دیگر به طلب روزی خدا به سفر می‌روند و گروه دیگر در راه خدا قتال می‌کنند، پس هر چه میسر شود از آن بخوانید و نماز برپا دارید و زکات پردازید و به خدا قرض الحسنه دهید ...

۲- تعلیم قرآن به فرزندان: در روایات متعددی بر آموزش قرآن به فرزندان توصیه شده است از جمله روایت زیر:

الحديث اسدس و الاربعون: اخرج الديلمي عن علي رضي الله عنه قال رسول الله (ص): ادبوا اولادكم على ثلاث خصال:

حب نبيكم

و حب اهل بيته

و على قراءة القرآن. فان حمله القرآن في ظل الله يوم لا ظل الا ظله مع انبيائه و اصفيائه<sup>۱</sup>.

دیلمی از علی علیه السلام روایت کرده است که پیامبر (ص) فرمود: فرزندان خود را بر سه صفت تربیت کنید:

دوستی پیامبرتان

و دوستی اهل بیت پیامبر

و بر قرائت قرآن. چرا که حاملان قرآن در روزی که جز سایه خدا، سایه‌ای نخواهد بود در سایه خداوند به همراه پیامبران و برگزیدگان.

۳- فراگیری قرآن. یکی از رسالتهای پیامبر، تعلیم کتاب و تبیین مجملات آن برای مسلمانان است. از این وظیفه پیامبر (ص) چنین برمی‌آید که وظیفه مردم نیز فراگیری قرآن از طریق عالمان بدان است.

علی علیه السلام نیز از پیامبر نقل کرده است که:

۱- حسن التوسل فی آداب زیارة افضل الرسل فی هامش الانحاف بحب الاشراف، شبرای ص ۲۶۳،



خياركم من تعلم القرآن و علمه<sup>۱</sup>.

بهترین شما کسی است که قرآن را بیاموزد و یاد دهد.

و عن الصادق عليه السلام: ينبغي للمؤمن ان لا يموت حتى يتعلم القرآن او يكون في تعلمه<sup>۲</sup>.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که: برای مؤمن شایسته است تا نمرده قرآن را بیاموزد یا در حال آموختن قرآن از دنیا برود.

۴- تدبر در قرآن. قرآن کریم درباره کسانی که در قرآن تدبر نمی‌کنند و از این راه خلل در ایمان آنها بهم رسیده است، می‌فرماید:  
افلا تدبرون القرآن ام على قلوب اقفالها

محمد آیه ۲۴

پس آیا در قرآن تدبر نمی‌کنند یا بر دل‌هایشان قفل‌ها نهاده شده است.

در این صورت، ضرورت تدبر مؤمنان بیشتر روشن می‌گردد.

۵- شنیدن قرآن. قرآن و عترت هر دو بر خواندن قرآن و شنیدن آن تأکید دارند.

و اذا قرئ القرآن فاستمعوا له وانصتوا لعلکم ترحمون.

اعراف آیه ۲۰۳

و آنگاه که قرآن خوانده می‌شود بدان گوش فرا دهید و خاموش باشید، باشد که مورد رحمت قرارگیری.

از رسول اکرم (ص) نیز نقل شده است که گاه به کسی می‌گفتند قرآن بخوانید تا حضرتش گوش کند. و نیز توصیه شده است که قرآن بخوانید تا در خانه شما صدای قرآن بگوش برسد.

در جهت بهره‌گیری بیشتر از قرآن کریم و توسعه فرهنگ و رواج قرآن رهنمودهای دیگری نیز داده شده است مانند:

همراه داشتن قرآن

نگاه کردن به خطوط قرآن

نشر نسخه‌های قرآن

حفظ قرآن<sup>۳</sup>

۱- بحارالانوار ج ۹۲ ص ۱۸۶ به نقل از امامی طوسی ج ۱ ص ۳۶۷.

۲- بحارالانوار ۱۸۹/۹۲ به نقل از عدة الداعی

۳- ر.ک. مجله رساله القرآن ش ۲ مقاله حتی لاتتخذ هذا القرآن مهجورا

دشمنان قرآن و اسلام نیز از همان آغاز از تأثیر عمیق کلام شیرین و تکان‌دهنده قرآن در بیم و هراس بودند و به همین خاطر اولین گام را در مبارزه با قرآن، جلوگیری از شنیدن آن می‌دانستند:

و قال الذین کفروا لاتسمعوا لهذا و الغوا فیه لعلکم تغلبون

قرآن کریم / فصلت ۲۶

و کافران گویند: به این قرآن گوش ندهید و در موقع خواندن آن یاوه بپراکنید، شاید غلبه کنید.

این سخن نشان می‌دهد که چقدر قرآن کریم برای دشمنان و کفار خطرناک و بنیانکن بوده است. قرآن کریم در هر زمان دیگری نیز می‌تواند چهره‌های گونه‌گون کفر و شرک و ظلم و تباهی را افشا و برملا کند.

والسلام

ادامه دارد



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی